

معجزات و شفا

همه کشفیات علمی که تا کنون در دنیا صورت گرفته است بر پایه این باور که نظام طبیعت قانونمند است صورت گرفته است. تنها چیزی به صورت قانون در می آید که هیچگاه خلاف آن ثابت نشود. در غیر این صورت هیچ اختراع یا کشفیات علمی به وقوع نمی پیوست. بدون قانون مکانیک هیچ ساعتی کار نخواهد کرد. یا اگر قانون الکتریسته نبود هیچ وسیله برقی قابل اختراع نبود. اگر قانونی برای یک بار در طبیعت نقض شود دیگر نمی توان آن را قانون نامید. زیرا هیچ تضمینی وجود ندارد که برای بار دوم آن قانون طبیعی نقض نشود.

از اینرو باور به معجزه که سرپیچی از قانون طبیعت است از نظر علمی مردود است. حضرت محمد هر وقت برای اثبات نبوتش از او معجزه می خواستند می گفت من هم انسانی همانند شما هستم و فقط یک بیم دهنده هستم. حالا چگونه عده ای از نوه ی نبیره ی نتیجه ی ندیده ی او معجزه می بینند؟ عده ای می گویند که با چشم خود شفا پیدا کردن فلج را در حرم امام هشتم مسلمین دیده اند یا از افراد قابل اعتماد درباره اینگونه معجزات شنیده اند.

اگر مسلمین معتقد هستند که سرنوشت همه به دست الله ست و بدون رضایت او برگی از درخت فرو نمی ریزد پس فلج شدن شخص به اراده الله ست. از این پس مادران نباید بچه های خود را واکسینه کنند. حالا در نظر بگیرید که شخصی به خواست الله فلج شده است، چرا برای شفا یافتن این مریض والدینش باید با التماس و خواهش از الله بخواهند او را شفا بدهد؟ چرا الله دوست دارد دست نیاز به سوی او بلند کنند و از او بخواهند که در نظر خود نسبت به شخص مورد نظر تجدید نظر کند؟ آیا اگر دعای شخصی برآورده شود به این معنی نیست که الله سست اراده است. آیا به این معنی نیست که او ناعادل است؟ آیا به این معنی نیست که او ناتوان است و قادر نیست قوانین خود را حفظ کند؟ آیا علم او ناقص نیست؟ وقتی الله قانون طبیعت را نقض می کند چه انتظاری از بشر می توان داشت؟ چرا الله نیاز به دلالت دارد؟ چرا حتما باید توسط واسطه هایی که شاید از بسیاری از ما انسانهای زنده خطا کارتر بوده اند به التماسهای ما گوش کند؟ چرا باید آش نذری بپزیم و به الله رشوه بدهیم تا خواست ما را برآورده کند؟ اگر الله با در خواست ما نظرش را عوض می کند یعنی اینکه خواست و اراده ما بر اراده الله برتری پیدا می کند. یعنی در موقع اجابت دعایمان بر الله برتری پیدا میکنیم. زیرا با قدرت پافشاری بر خواسته خویش الله را مجبور به اطاعت کردیم. در اینجا با اصرار خود الله را فرمانبردار و مطیع کردیم. پس از اجابت دعا چقدر از الله باقی میماند؟ کسانی که مدعی هستند با چشم خود شفا یافتن فلج را دیده اند کدام یک از آنها قبل از معجزه بیمار را معاینه کرده است؟

من خودم شخصاً با یکی از این شفا یافته ها تماس داشته ام. پسر عمویم بر اثر اثبات تیر به یکی از پاهایش توانایی ورزشهایی نظیر کوهنوردی را از دست داده بود. من هر هفته همراه برادرانم به کوهنوردی می رفتم. یکبار این آموزاده به مشهد رفت. وقتی برگشت با شوق زیاد به همه گفت امام رضا مرا شفا داده است. از این هفته می خواهم همراه شما به کوه بیایم. هیچ کس از این آموزاده به خاطر موضع انقلابی که داشت خوشش نمی آمد. هیچ کس هم روی اینکه به این آموزاده بگوید موضوع شفا یافتن او دروغی بیش نیست نداشت. من همیشه آدم رکی بوده ام. با وجود اینکه خوشمان نمی آمد این آموزاده را در جمع خود ببینیم با وجود بچگی دوست داشتم مشتتش را باز کنم. به او گفتم عمو جان ما فردا می خواهیم به کوه برویم. حالا که گفتی شفا پیدا کردی این هفته با ما به کوه بیا. او در جواب من گفت عمو جان پاهایم درد می کند. من که از پررویی چیزی کم نداشتم به این آموزاده دروغگو گفتم چی شد مگه تو شفا پیدا نکرده بودی؟ او در جواب من گفت عمو جان، خیلی بهتر شده ام در جوابش گفتم مثل اینکه این امام رضای شما خیلی وارد نبوده و نصفه نیمه شما را شفا داده است. شاید هم بقیه شفا را گذاشته برای دفعه بعد. خودش هم از حاضر جوابی من خنده اش گرفت. همه شفا یافتگان از این قماش هستند.

اما ناگفته نماند گاهی اوقات دیده شده است که بعضی ها به صورت معجزه آسایی از یک بیماری رهایی پیدا کرده اند. اما چرا باید همه اینها را به امامها یا الله نسبت بدهیم؟

بدن انسان دارای مکانیسم عجیبی است. دکترها معتقدند که امیدواری باعث افزایش هورمونها و تغییرات خاصی در سیستم عصبی می شود که در بعضی موارد منجر به بهبودی مریض می شود. در نقطه مقابل آن یأس و ناامیدی باعث بدتر شدن بیماری می شود. اعتقاد به بهبودی است که با مکانیسمهای پیچیده منجر به تغییراتی در سطح هورمونها و دیگر مواد شیمیایی بدن می شود و بدن را به سمت تغییرات مثبت سوق می دهد و گرنه از هیچ انسان مرده ای کاری بر نمی آید. اگر از این مرده ها کاری بر می آمد در زمان حیات خود هنگامی که انگور سمی خورده بودند و از درد به دور خود می پیچیدند از الله می خواستند آنها را شفا بدهد. اگر الله با التماس و تمنا به حرف بنده

هایش گوش می دهد و یا باید واسطه جلو بیندازیم تا به حرفمان گوش دهد پس خیلی کمبود شخصیت دارد که باید به پایش بیفتیم تا حرفمان را گوش دهد!

چرا بین بنده ایش تفاوت قائل می شود؟ میلیونها انسان غیر مسلمان که حسن و حسین نمیشناشند تکلیفشان چیست؟ چقدر این الله شکموسست که باید شله زرد یا گوشت قربانی برای او ببریم تا دعای ما را اجابت کند. الله برای اجابت دعای مریض ها چه معیاری دارد؟ چرا همه آنهایی که به امامزاده های جورواجور مراجعه می کنند شفا پیدا نمی کنند؟ اگر معیار باور به معجزه و به الله و واسطه هست که همه زائرین حرم امامان و امامزاده ها در این امر مشترک هستند؟ اگر معیار الله حجم دعا ها و نذورات هست، پس الله که رشوه گیر است چرا باید رشوه حرام باشد؟

پارمیس

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>